



در سخنان از مکتب اسلام

خرداد ۱۳۵۲ جمادی الاول ۱۳۹۵

شماره ۱۶ ساله

بی بندوباری جنسی

نگین ترین سوغات غرب

ژورنال علم انسانی و مطالعات فرهنگی

دادگاه نیویورک بک روانپزشک برجسته ۶۶ ساله امریکائی را به جرم تجاوز مکرر به یکی از بیماران روانی خود - تحت عنوان درمان جنسی! - به پرداخت میلیونی معادل بیش از ده میلیون تومان! محکوم کرد. بیمار مزبور که برای درمان ناراحتی عصبی خود به او مراجعه کرده بود از طرف روانپزشک عالی مقام مکرراً اغفال گردید. (۱)

* * *

۱- کیهان شماره ۹۵۱۶

پدری که دختر ۱۷ ساله اش را در اصفهان کشته است و پس از ۶ ماه خود را به زندان امری معرفی کرد ، گفت : من از اینکه دختر مرا کشته ام ناراحت نیستم ! زیرا او منحرف شده بود و به اعتراف خودش بطور نامشروع باردار گردیده بود ، می دانستم اگر او زنده بماند بدبخت خواهد شد ، و آبروی مرا نیز خواهد برد ، من آمده ام تا با مجازاتی که برایم تعیین می شود از کابوس قتل دخترم رهائی یابم و وجدانم آرام گردد ! (۱)



حوب فکر کنید : روانپزشک عالی مقام ... آهلم درس ۶۶ سالگی ... و آنهم در مورد بیمار خود که طبع سنتها و سوگند پزشکی باید نهایت امانت را در مورد او به کار برد ... ددشهری همانند نیویورک قلب نمدن ماشینی غرب ... چه کرده است که پیش از دو ملیون تومان باید خسارت و جریمه بپردازد؟! ...

اگر در جامعه محرومیت کشیده ای زندگی می کرد ممکن بود عذری برای خود بتراشد ؛ ولی در جامعه ای همانند امریکه که آنقدر سس از دور و دیوار و مطبوعات و سینماها و کارهاش می بارد که به سرحد ابتذال و مسخره کشیده شده است ؛ در چنان محیطی این پدیده بیچیده و عجیبی است که خود آقای روانپزشک باید نشیند و آنرا از نظر روانی به اصطلاح « آتالیز » و « کاوشگری » کند .

عجیبتر این که نوشته بودند بیمار او هم چندان جوان نبوده ؛ ۳۶ سال از عمرش می گذشته است ، اینجاست که ساله بفرنجی می شود و یافتن پاسخ آن مشکلتر .

گمان نمی کنیم برای اینگونه پدیده های جنسی سطح بالا در جوامع غربی کشته ای رساتر از « جنون جنسی » و « دیوانگی سس » بتوان پیدا کرد . حقیقت این است جوامع غربی در ساله جنسی بیمارند ، يك بیماری حادث و خطرناك كه بسیاری از سرمایه های خود را در راه آن از دست می دهند ؛ و حتی مقام علمیت و دانش يك دانشمند عالی مقام و مسئولیتهای سنگین پزشکی او ، یا تعبیری غیر از این تعبیری می توان برای این بی بند و باری سوسا پیدا کرد ؟ آنچه در باره مظاهر جنون سس در غرب می نویسد و با مسافران نقل می کنند نژاده تر از آن

است که شراب آنها را به تحریر آورد.

جنون جنسی غرب به صورت يك « اپیدمی » یا به صورت « صادرات سس » بدبختانه به کشورهای شرق سرزیر شده ، و بسیاری از شرقیهای خود ساخته چشم و گوش بسته بی اراده که بهترین معرف دوحه آنها همان اکثریت مطبوعاتشان است آنرا با آغوش باز پذیرفته و با تمام سزنا صیل و پالاک خود در این زمینه یکباره وداع گفته اند .

غرب که به اصطلاح مادی آزادی زن است ؛ درسا او را به تنبیر « پرن سس » کشیده و شخصیت و ارزش وجودی او را دهمین خلاصه کرده اس . آنچه از زن می خواهد همین است ، و بقیه همه ، بهانه است و حرف است .

ددره يك از شهرهای غرب (و بدبختانه بدنیال آن در بسیاری از شهرهای شرق) مراکز برای خود فروش دایر شده و زنانی در این مراکز زندگی می کند که شرایط زندگی آنها از شرایط بردگان قرون وسطی ددنا کتر و زرق بازتر است .

پسها و مناسی که غرب ، به جنس زن ارزانی داشته هنرپیشه گی سینما ؛ خدمتکاری هویسا ؛ هتل ؛ رستوران ، مانکن برای عرضه لباسها ، و تبلیغات بی اجناس مختلف تجارنی ؛ و چیز کدر حلاله در دریش میز و میل و د کوراسیون طاق مدیر کل و اطاق تجارت نام « سس کور » ؛ حتی سرمایه جنسی که دوری دهاله ای از مجموعیت و محدودیت ، به عنوان زینا ترین مظاهر جهان ماده از طرف شر اتوصیف می شد چنان به ابتذال کشیده شده که در پاره ای از موزاد شکس مروع به خود گرفته است .

در شرق مظاهر تنگین این بی بندوبازی مناسفانه - به دلایل مختلفی - در شکل حادثتری جلوه کرده است .

پدری دختر حسود را می کشد ، و فرزندی مادر خویش ؛ و برادران خواهران را ، اینها و غیره و سقوطهای بی دری در دامان فحشاء از هم پاشیدگی نظام خانواده ها ، قرار دختران و پسران و بی بندوباری و درختان از وسط خیابان و فراد به بیابانها ؛ همه از عواقب دردناك و رنج آور این وضع اسف انگیز است چه می شد اگر ماسرقیها ، مخصوصا ماسلمانها ، عقل و فکر خود را به کار می انداختیم ، و در اساس تمدن غربی حداقل به اندازه يك کبوتر که به هنگام پرچیدن دانه سعی می کند رنگها را بجای دانه برنچیند ؛ و یا همچون کبوتر در غسل که از داخل شدن زبوری که روی گیاهان بدبو و سمی نشسته ، به کند و جلوه گیری کرده ؛ و به خارج برتابش می کند ، در انتخاب راه و رسم زندگی غربی دقت به خرج دادیم ؟

چرا با چشم خود اینهمه عواقب شوم و دردناك را می بینیم و بیدار نمی شویم ؛ این خواب بیست ، این مرگه انکرامت و اندیشه و عواطف .